**یوحنا 15**

متا‌ٔسفانه در طول تاریخ کلیسا عده‌ای بوده‌اند که با تکیه بر چند متن محدود در عهد جدید بیان می‌نمودند که نجات از دست دادنی می‌باشد. اما باید بگوییم که چنین برداشتی از متن تنها نشا‌ٔت گرفته از پیروی نکردن از قواعد تفسیر متن و حکایات در کتاب مقدس می‌باشد.

عیسی مسیح در زمان تعلیم برای بیان موضوعات سنگین الاهیاتی و درک بهتر آن توسط مخاطبین از حکایات استفاده نموده است که در اناجیل می‌توان آنها را مشاهده نمود. قاعده‌ی تفسیر حکایات در کتاب مقدس به ما می‌آموزد که هر حکایت به دنبال بیان یک معنی اصلی برای مخاطبین می‌باشد، لازم است بر این موضوع تأکید نماییم که در حکایات همانند شعر، برای درک بهتر مطالب از تکنیک اغراق و کنایه استفاده می‌شود.

یکی از مهمترین متونی که این اشخاص در بیان از دست داد نجات بر آن تأکیید بسزایی می‌نمایند، حکایت تاک حقیقی از عیسی مسیح است که یوحنا در انجیل خود آن را ثبت نموده است.

انجیل یوحنا ۱۵: ۱-۱۱

**«۱-من تاک حقیقی هستم و پدر من باغبان است. ۲-هر شاخه‌ای در من که میوه نیاورد، آن را دور می‌سازد و هر چه میوه آرد آن را پاک می‌کند تا بیشتر میوه آورد. ۳-اکنون شما به سبب کلامی که به شما گفته‌ام پاک هستید. ۴-در من بمانید و من در شما. همچنان که شاخه از خود نمی‌تواند میوه آورد اگر در تاک نماند، همچنین شما نیز اگر در من نمانید. ۵-من تاک هستم و شما شاخه‌‌‌ها. آنکه در من می‌ماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد. ۶-اگر کسی در من نماند، مثل شاخه بیرون انداخته می‌شود و می‌خشکد و آنها را جمع کرده، در آتش می‌اندازند و سوخته می‌شود. ۷-اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد. ۸-جلال پدر من آشکارا می‌شود به اینکه میوه بسیار بیاورید و شاگرد من بشوید. ۹-همچنان که پدر مرا محبت نمود، من نیز شما را محبت نمودم؛ در محبت من بمانید. ۱۰-اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند، چنانکه من احکام پدر خود را نگاه داشته‌ام و در محبت او می‌مانم. ۱۱-این را به شما گفتم تا خوشی من در شما باشد و شادی شما کامل گردد.»**

با نگاه اول و سطحی به این متن، این گونه به نظر خواهد ‌رسید که عیسی مسیح در آخرین روزهای عمر خود به دنبال بیان این موضوع می‌بود که هر چند به من ایمان داشته باشید اما روزی ممکن است من شما را رها نمایم و در آتش انداخته و سوزانده شوید.

سوالات مهمی که از خود باید بپرسیم این است که آیا حقیقتاً منظور مسیح این بود که ایمانداران را رها می‌کند؟ آیا او می‌خواهد در روزهای پایانی عمر خود به شاگردانی که برای مدت سه سال تمام زندگی خود را رها کرده و به دنبال او آمده بودند بگوید که دیگر نیازی به آنها نیست؟ و اگر در مسیح نمانند سوخته خواهند شد؟ و بدین صورت در میان آنها دلسردی ایجاد نماید؟

با بررسی متون کتاب مقدس می‌توانیم منظور مسیح را از بیان این حکایت به درستی دریابیم و به سوال خود در این زمینه پاسخ صحیح دهیم.

زمانی که به فصل ۱۳انجیل یوحنا نگاهی می‌اندازیم درخواهیم یافت که وقتی عیسی مسیح به شاگردان می‌گوید که زمان آن رسیده تا آنها را ترک کند، شاگردان نیز بسیار مضطرب گشده و از این سبب ناراحت می‌باشند و این گونه به نظر می‌رسد که آنها هم در ذهن خود به این موضوع که کار مسیح با آنها تمام شده است فکر می‌کنند و ترس وجود آنها را فرا گرفته است. اما عیسی مسیح بلافاصله برای تسلی و رفع این کج فهمی و از بین بردن ترس و اضطرب در شاگردان این گونه می‌گوید:

انجیل یوحنا ۱۴: ۱-۳

**«دل شما مضطرب نشود! به خدا ایمان آورید به من نیز ایمان آورید. در خانه پدر من منزل بسیار است والا به شما می‌گفتم. می‌روم تا برای شما مکانی حاضر کنم، و اگر بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم، باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جایی که من می‌باشم شما نیز باشید.»**

و همچنین در انجیل یوحنا ۱۴: ۲۷ می‌گوید:

**«صلح برای شما می‌گذارم، صلح خود را به شما می‌دهم. نه چنانکه جهان می‌دهد، من به شما می‌دهم. دل شما مضطرب و هراسان نباشد.»**

با مطالعه‌ی خدمات و تعالیم عیسی مسیح در روزها و ساعات پایانی زندگی او، به هشدارهایی همراه با تسکین و دلگرمی برخواهیم خورد.

همانطور که در این آیات مشخص است منظور او از ترک نمودن آنها فقط به صورت فیزیکی می‌باشد. عیسی مسیح به شاگردان می‌گوید که بابت نبود او در کنارشان نگران نباشند و این وعده را می‌دهد که باز خواهد آمد و آنها را به مکانی که خودش در آنجا هست خواهد برد و برای دلگرمی بیشتر در آیه ۲۶خطاب به شاگردان می‌گوید:

انجیل یوحنا ۱۴: ۲۶

**«اما تسلی دهنده یعنی روح‌القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد.»**

 عیسی مسیح حتی این وعده را می‌دهد که من می‌روم و روح‌القدس را برای شما خواهم فرستاد تا شما را تسلی دهد و در ادامه‌ی خدمات همراه شما باشد و شما را در بکارگیری تعالیمی که از من دریافت نموده‌اید یاری خواهد رسانید.

و در انجیل یوحنا ۶: ۳۷ آمده است:

**«هر آنچه پدر به من عطا کند، به جانب من آید و هر که به جانب من آید، او را بیرون نخواهم نمود.»**

در این آیه عیسی مسیح به وضوح عنوان می‌نماید: هر که به او ایمان داشته باشد را رها نخواهد نمود؛ ما ایمانداران امروز در دستان خداوند قرار داریم و تا ابد خداوند ما را رها نخواهد نمود. آمین

حال که این متون را در کتاب مقدس بررسی نمودیم و دریافتیم که خداوند وعده داده است که هیچگاه از لحاظ روحانی ایمانداران رها نمی‌کند سوالی که به وجود می‌آید این است که منظور عیسی مسیح از بیان حکایت تاک حقیقی چیست؟ و چرا او در آیه ۶ می‌گوید:

انجیل یوحنا ۱۵: ۶

**«اگر کسی در من نماند، مثل شاخه بیرون انداخته می‌شود و می‌خشکد و آنها را جمع کرده، در آتش می‌اندازند و سوخته می‌شود.»**

زمانی که شخص در مقابل دیگران به ایمان خود اعتراف می‌نماید و در محیطی قرار می‌گیرد که تعالیم کتاب مقدس را به خوبی به او می‌آموزند؛ اما پس از گذشت چند سال ثمری از آن شخص دیده نمی‌شود. طبق کلام خداوند باید بگوییم که به احتمال بسیار زیاد ایمان آن فرد قلبی نبوده است؛ همچون یهودا اصغریوطی که سه سال با مسیح زندگی نمود و حتی مسیح او را برای انجام خدمات می‌فرستاد، اما در نهایت در کلام خداوند می‌بینیم که او ایمان حقیقی به عیسی مسیح نداشت و مسیح را به چند سکه می‌فروشد.

در مقابل باید به این موضوع توجه داشته باشم که افرادی هم وجود دارند که به مسیح ایمان دارند اما تعلیم مناسب به آنها داده نشده است و به احتمال بسیار زیاد رشدی در آنها به وجود نخواهد آمد. سوال اینجاست که آیا این شخص به ملکوت وارد می‌شوند یا خیر؟

در پاسخ باید بگوییم بله، حتماً اینگونه افراد وارد ملکوت خداوند خواهند شد و برای اثبات آن می‌توانیم بر این آیات اشاره نماییم.

پولس رسول در رومیان ۱۰: ۹-۱۰ می‌گوید:

**«زیرا اگر به زبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت. چونکه به دل ایمان آورده می‌شود برای عدالت و به زبان اعتراف می‌شود برای نجات.»**

 پولس در این متن ایمان حقیقی را زمانی می‌داند که شخص در قلب خود نیز آن را باور دارد و آن باور و ایمان را به زبان خود نیز اقرار می‌نماید. پولس رسول دائماً بر این موضوع تأکید می‌نمود که اعمال شخص باعث نجات نخواهد شد و ایمان قلبی انسان به عیسی مسیح سبب می‌گردد تا در مقابل خداوند عادل شمرده شود.

همچنین در انجیل یوحنا ۳: ۱۶ آمده است:

**«زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.»**

 شخص ایماندار زمانی که مسیح را به عنوان منجی خود قبول کند و بر این که راهی به غیر از عیسی مسیح برای رسیدن به حیات ابدی و ملکوت خداوند وجود ندارد، اعتماد داشته باشد؛ می‌توان گفت که این شخص از نو متولد گشته است. خداوند به دنبال ایجاد تغییر در قلب‌های ما می‌باشد و برای ایجاد این تغییر لازم است تا تمام وجود خود را به او بسپاریم و اجازه دهیم تا خداوند قلب ما را به قلب خود متصل نماید.

بین افرادی که تحت تعلیم کتاب مقدس قرار می‌گیرند اما رشد نمی‌کنند و در پی آن ثمری هم از آنها دیده نمی‌شود با اشخاصی که ثمر آنها پس از تعلیم به وفور دیده می‌شود تفاوت بسیاری وجود دارد. اما برای تشخیص این دو گروه نیازمند به گذشت زمان می‌باشیم.

پولس رسول در آخرین سخنان خود زمانی که به انتهای عمر خود نزدیک می‌شود به شاگردش تیموتائوس می‌گوید:

رساله‌ی اول تیموتائوس ۵: ۲۱-۲۲

**«در حضور خدا و مسیح عیسی و فرشتگان برگزیده تو را قسم می‌دهم که این امور را بدون غرض نگاه داری و هیچ کاری از روی طرفداری مکن. و دستها به زودی بر هیچ کس مگذار و در گناهان دیگران شریک مشو بلکه خود را طاهر نگاه دار.»**

همانطور که مشاهده می‌نمایید پولس، تیموتائوس را بر خدای پدر و عیسی مسیح و فرشتگان قسم می‌دهد که عجله‌ای برای انتخاب ایمانداران به جهت انجام خدمات و دست گذاری نداشته باشد، بلکه صبر کند و اجازه دهد تا با گذشت زمان ایمان آنها پس از تعلیم ثابت گردد و سپس آنها را دست گذاری نماید؛ زیرا زمان باطن افراد را نمایان می‌سازد.

یکی از دلایلی که شخص پس از دریافت تعالیم از کتاب مقدس ثمر نمی‌دهد غرور او در زندگی می‌باشد.

اندری موری (Andry Morry) در کتاب فروتنی می‌نویسد: فروتنی در جایی وجود دارد که شخص کاملاً متکی به خداوند باشد و طبیعت فروتنی این است که ما بر اساس تکیه بر خداوند در خوبی‌ها ریشه می‌کنیم.

ریشه‌ی تمام خوبی‌ها از خداوند نشأت می‌گیرد و در نقطه‌ی مقابل می‌توان گفت که ریشه‌ی تمام بدی‌ها از غرور سرچشمه می‌گیرد.

شاید در ظاهر اینگونه به نظر برسد که اولین گناه، نااطاعتی آدم و حوا از خداوند و خوردن میوه‌ی درخت نیک و بد بود. اما در اصل اولین گناه را شیطان در مقابل خداوند مرتکب گردید و او به خاطر غرور خود در مقابل خداوند ایستاد. بنابراین همانطور که فروتنی به معنای اتکای کامل به خداوند در همه‌ی ابعاد زندگی می‌باشد، غرور هم به معنای اتکای کامل به خودمان در تمام ابعاد زندگی، بدون در نظر گرفتن خداوند است.

موضوع اصلی در حکایت تاک حقیقی رشد روحانی و ثمر دادن در ایمان می‌باشد که برای رسیدن به این رشد و ثمر باید به سه قاعده‌ی کلی توجه نماییم.

اولین قاعده‌ای که این حکایت به ما ایمانداران می‌آموزد، مشارکت و اتحاد با عیسی مسیح می‌باشد.

برای اینکه بدانیم آیا به تاک حقیقی به جهت مشارکت وصل می‌باشیم یا خیر؟ باید به این موضوع توجه نماییم که در زندگی روزمره‌ی خود با چه اشخاصی در مشارکت و رابطه هستیم و اگر در این آنالیز دریافتیم که آن افرادی که ما با آنها در ارتباط می‌باشیم، مسیح را در زندگی خود جلال نمی‌دهند، بنابراین باید بگوییم متأسفانه ما به تاک حقیقی متصل نمی‌باشیم و با عیسی مسیح مشارک به سر نمی‌بریم.

اما باید توجه داشت که منظور این نیست که نباید با غیر ایمانداران در ارتباط باشیم، عیسی مسیح هم با گناهکاران در ارتباط بود اما با این تفاوت که این عیسی مسیح بود که بر روی آنها تاثیر می‌گذاشت به جای اینکه گناهکاران روی عیسی مسیح تاثیر بگذارند. سوالی که در اینگونه روابط باید از خود بپرسیم این است که آیا ما در رابطه‌ی خود با غیر ایمانداران به دنبال تاثیر گذاری بر روی آنها می‌باشیم یا آنها بر روی ما تاثیر می‌گذارند؟

دومین قاعده‌ای که از حکایت می‌توان آموخت این است که باید کاملاً به عیسی مسیح تکیه نماییم.

عیسی مسیح از ما ایمانداران می‌خواهد تا در تمام مراحل زندگی خود به تاک حقیقی تکیه نماییم، زیرا حیات از آنجا نشأت می‌گیرد و به بیرون تراوش می‌نماید و اگر ما هم به این تاک یعنی عیسی مسیح تکیه نماییم ثمر خواهیم داد و این ثمرات را دیگران خواهند دید.

سومین قاعده که از این حکایت باید بیاموزیم استوار ماندن در عیسی مسیح می‌باشد.

آنهایی که ایمانشان حقیقی باشد و تولد تازه را داشته باشند تا آخرین روز زندگی خود در مسیح خواهند ماند. در مزامیر فصل یک، نویسنده انسانها را به دو دسته‌ی کلی تقسیم می‌نماید: گروه اول آنهایی می‌باشند که همچون درختی که در کنار نهر آب کاشته شده باشد همیشه شاداب می‌باشند و میوه‌ی خود را به بار می‌آورند. اما گروه دوم را به دلیل گناهانشان به کاه تشبیه می‌کند که باد آنها را به هر سوی پراکنده می‌سازد.

عیسی مسیح در انجیل یوحنا ۱۵: ۵ اینچنین می‌گوید:

**«من تاک هستم و شما شاخه‌ها. آنکه در من می‌ماند و من در او، میوه‌ی بسیار می‌آورد زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد.»**

ایماندار حقیقی در طول حیات خود تنها به این می‌اندیشد که چگونه می‌تواند در زندگی خود عیسی مسیح را جلال دهد و به هیچ وجه به دنبال سود شخصی خود نمی‌باشد زیرا این را می‌داند که بزرگترین ثروت یعنی ملکوت خداوند از آن او می‌باشد. ثمرات یک ایماندار سبب می‌گردد تا خود شخص هم از آنها لذت برده و بیشتر به شباهت مسیح در آید.

بنابراین با توجه به مشاهده به کلام خداوند و تفسیر درست آن، میتوانیم بگوییم که اگر شخص حقیقتاً به عیسی مسیح ایمان داشته باشد هرگز ایمان خود را از دست نخواهد داد و عیسی مسیح تا ابد او را همراهی خواهد نمود؛ و همچنین یکی از نشانه‌های ایمان حقیقی در میان اشخاص، تلاش برای دریافت تعالیم صحیح از کتاب مقدس و به طبع ارائه‌ی خدمات به دیگران می‌باشد. که سرانجام می‌توان ثمرات آن را ملاحظه نمود. همه‌ی ما ایمانداران باید به دنبال مشارکت با عیسی مسیح باشیم و هدف اصلی در زندگی را جلال عیسی مسیح قرار دهیم.

آمین

انستیتو کتاب مقدس پارسیان pbi.life